

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش هفدهم)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۳

سید جلیل محمدی *

حق - راست. درست. ضد باطل. ثابت و واجب. یقین. عدل. || نصیب و بهره از چیزی. ملک و مال، حقوق جمع. و یکی از نام‌های باری تعالی. (فرهنگ عمید)

«فالحق و الحق اقول: پس درست است و راست می‌گوییم.» (آیه ۸۴ سوره ص)

|| سزاوار. بایسته || آنچه شخص به حکم طبیعت، عرف، شرع، یا قانون، اختیار و امکان برخورداری از آن یا تصاحب آن را دارد. || (حقوق) قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده می‌شود. || عدل. انصاف. راستی. درستی. (فرهنگ بزرگ سخن)

|| امتیاز و قدرتی که برابر قانون و شرع به شخصی داده شده یا می‌شود که از آن بهره‌مند گردد. (مؤلف)

حق آب و گل - حقی که به واسطه آباد کردن ملک و زمینی به شخص تعلق می‌گیرد و به مجاز، موقعیت یا احترامی که شخص به دلیل داشتن سابقه اقامت در جایی یا انجام خدماتی در آنجا پیدا می‌کند. (فرهنگ بزرگ سخن) || حقوق زارعانه. حق رشید. (مؤلف)

حق الاجاره - اجاره. کرایه. - اجاره

حق عبور - حق کسی که از ملک غیر، حق عبور به نحوی از انحاء داشته باشد؛ حق عبور یکی از اقسام حقوق ارتفاقی است. (ترمینولوژی حقوق) || ترانزیت. (فرهنگستان) || حق رفت‌وآمد کسی در ملک دیگری. (مؤلف)

حق عزل وکیل - حق برکناری وکیل. حق بازداشتن وکیل از مورد وکالت.

- واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد... (ماده ۷۹ ق.م.)

* نویسنده مسئول؛ دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

حق عمری - عمری، حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد. (ماده ۴۱ ق.م.)

حق فسخ - حقی که برای فسخ و شکستن عقد بیع و جز آن برای متعاقدين شرعاً یا قانوناً مقرر است در مدت معلوم. خيار فسخ و اختيار فسخ. (نفتنامه دهخدا)

- با قید به این که حق فسخ مادام الحیوة متعلق به مصالح است. (مؤلف)

حق مالکیت - اختیار قانونی شخص معین بر اشیا یا اموال یا اشخاص دیگر. (ترمینولوژی حقوق)

حق مجری - حقی که به موجب آن شخص از ملک غیر، حق داشتن مجرای آب و بردن آب داشته باشد. (ترمینولوژی حقوق) || حق داشتن مجرای آب و بردن آب از ملک دیگری. (مؤلف)

حق مُطَوَّف و دلیل - حق الزحمه‌ای که به طواف‌دهنده و راهنما پرداخت می‌شود. - مُطَوَّف و دلیل

حق ناس - حق الناس: حقی که مردم بر گردن یک‌دیگر دارند، مانند عدم تجاوز به مال و جان یک‌دیگر. حقوق الناس (فرهنگ بزرگ سخن)

حق نسخه‌پرداری - کپی رایت

حقوق - جمع حق. حق‌ها. پاداش‌ها. واجبات، سزاها. (نفتنامه دهخدا)

|| حصه‌ها. بهره‌ها. اموال و املاک. (فرهنگ معین)

- در رشته حقوق اداری به معنی مزد و یا اجرت است که در مقابل کار معین به حقوق‌بگیر پرداخت می‌شود. (قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲)

|| علمی که از قواعد و مقررات حاکم بر روابط افراد، سازمان‌ها، جوامع و کشورها بحث می‌کند. علم‌شناسایی و بررسی قوانین و انطباق آن با مصادیق آن‌ها.

|| مجموعه قوانین، قواعد و رسوم لازم‌الاجرائی که به منظور استقرار نظم در جوامع انسانی وضع یا شناخته شده است. || وظایف، تکالیف. (فرهنگ بزرگ سخن)

حقوق اجتماعی - تمامی امکانات و اختیاراتی که فرد به‌عنوان عضوی از جامعه، از آن‌ها برخوردار است. (فرهنگ بزرگ سخن)

حقوق اداری - بخشی از حقوق که به بررسی طرز اعمال خدمات عمومی و سازمان اداری کشور می‌پردازد. (فرهنگ بزرگ سخن)

حقوق ارتفاقی - حقوقی که شخص در ملک دیگری دارد. - حق ارتفاق

حقوق از کارافتادگی - حقوقی که اداره، سازمان، یا کارفرمایی به کارمند یا کارگری که هنگام انجام وظیفه دچار نقص عضو یا ناتوانی جسمی شده است، می‌پردازد. (فرهنگ بزرگ سخن)

حقوق اساسی - بخشی از حقوق که به بررسی شکل حکومت، سازمان‌های دولتی و حدود و وظایف دولت می‌پردازد. (فرهنگ بزرگ سخن)

حقوق اوقاف - منظور از حقوق اوقاف مجموع قوانین و مقررات:

- ۱ - مربوط به چگونگی و شرایط وقف آب و املاک مالکیت‌های صنعتی و معنوی و امثال آن.
- ۲ - تحقیق در مورد املاک وقفی و تحصیل صورت صحیح وقف‌نامه‌ها و درخواست ثبت و صدور اسناد مالکیت رقبات وقفی.
- ۳ - تشکیلات اداری اوقاف، اداره امور موقوفات و اماکن مذهبی و مؤسسات خیریه، وظایف و اختیارات متولیان، هیئت امناء، نظارت کلی بر اعمال متولیان، جمع و خرج موقوفات و مؤسسات خیریه، پذیره و غیره است.

حقوق بازنشستگی - حق تقاعد.

حقوق مُکتسبه متصرف موقوفه - هر نوع حقی که به‌نحوی از انحاء برای متصرف تحت شرایط قانونی معینی حاصل شده باشد از قبیل مالکیت اعیان، تجبیر، حقوق کسب و پیشه || حق نسق زارعانه، حفر چاه، غرس اشجار و غیره. (بند ۳ ماده یک آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه ۱۳۶۳)

حقوق ممتازه - حقوقی است که قانون دارنده آن‌ها را در موقع استیفای حق خود بر تمام یا برخی از بستانکاران مقدم داشته باشد.

گاه بر دارنده حق‌الرہانه هم مقدم است (در غیرمنقول). حق ممتاز (= حق رجحان) از مصادیق حق تقدم است. (ماده ۵۱ قانون دریایی ایران) (از مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

- حقوق خدمه‌خانه، خدمتگزاران بنگاه، دستمزد کارگران، طلب پزشک و دارو، نفقه زن، مهریه زن تا ده هزار ریال از شخص متوفی از حقوق ممتازه است. (ماده ۲۶۶ ق.ا.ج.)

حقوق ناس - حقوق الناس - حق ناس.

حقوق وقف - منظور از حقوق وقف، مجموع قوانین و مقررات مربوط به موقوفات و اداره امور موقوفات عام و مؤسسات و انجمن‌های خیریه و حفظ حقوق رقبات وقفی و غبطه وقف و رسیدگی و نظارت بر عواید و درآمد موقوفات و اماکن مذهبی و مؤسسات نیکوکاری و هزینه‌های مصرفی. - حقوق اوقاف.

حکم تنظیم سند انتقال - حکم دادگاه است مبنی بر تنظیم و ثبت سند انتقال محکوم‌به به محکوم‌له. اگر محکوم امتناع ورزد و حکم را اجرا نکند، مأمور دادگاه به نمایندگی اقدام و ذیل ثبت و سند را امضا می‌کند. || انتقال.

حمله‌دار - سرپرست کاروان حج. (فرهنگ بزرگ سخن) - کاروان حج

حوزه - ناحیه. طرف. || حوزه صلاحیت: دامنۀ مأموریت. || حوزه ثبتی، حوزه ثبت احوال.

حوزه حج و اوقاف و امور خیریه - محدوده عمل یک واحد تشکیلاتی اداره حج و اوقاف و امور خیریه یا شعب تحقیق است که به وسیله سازمان تعیین و ابلاغ می‌شود. (اصطلاحات وقف) - حوزه

- حیات - عمر.** زیست. زندگانی. مقابل ممات.
- مورد ثبت در زمان حیات واقف دیوارکشی و محصور و به باغ میوه تبدیل گردیده است.
- مورد صلح مسلوب‌المنفعه برای متصالح در تمام حیات. (میراث ماندگار. ص. ۳۴۰)
- حیطه -** احاطه‌شده و زمین وسیع که اطراف آن احاطه شده باشد. (فرهنگ عمید) || در حیطه تصرف. || میدان. پهنه. مکان (فرهنگ بزرگ سخن)
- مورد وقف در حیطه و تصرف جمعیت هلال احمر ... درآمد. (میراث ماندگار. ص. ۴۱۶)
- حیف و میل -** ظلم و بیداد و انحراف از حق || تفریط. حیف‌ومیل کردن. بالاکشیدن. خوردن. تفریط کردن. (تغتنامه دهخدا)
- || حیف و میل مال وقف: تفریط و تصرف ناروا در مال و اموال وقف (مؤلف)
- حین -** وقف. مدت. هنگام. روزگار. جمع احیان. (فرهنگ عمید) || زمان. موقع (مؤلف) || وراثت حین‌الفوت: ورثه‌زمان حیات. حین‌العقد: هنگام پیمان. (مؤلف)
- حین‌العقد -** هنگام تعهد و پیمان. زمان انعقاد عقد. || هنگام عقد.
- و حین‌العقد زمین مزبور را... خودشان متولی می‌باشند. (وقفنامه ۶۶۶۸ - ۱۳۲۳/۴/۲۹ دفتر ۴۰ تهران مربوط به مرحوم ملک)
- حین‌الفوت -** هنگام مرگ. زمان فوت، ورثه یا وارث حین‌الفوت متوفی: بازماندگان شخص متوفی در زمان فوت.
- حین وصیت -** زمان وصیت. هنگام وصیت.
- میزان ثلث به اعتبار دارایی موصی در حین وفات معین می‌شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت. (ماده ۸۴۵ ق.م.)